

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

عدل در نج البلاغه

تأليف:

نور الله علي دوست خراساني



انتشارات
دانشگاه امام صادق علیه السلام

عنوان: عدل در نهج البلاغه
مؤلف: نورالله علی دوست خراسانی
ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام
صفحه آرا: رضا عبداللهی بجندی
نمایه ساز و ناظر نسخه پردازی و چاپ: رضا دیبا
چاپ و صحافی: چاپ سپیدان
چاپ اول: ۱۴۰۳
قیمت: ۲/۵۰۰/۰۰۰ ریال
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۱-۰۵۱-۰

«این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است»

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخرآری و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۲ و ۳
تلفن: ۶۶۹۵۴۶۰۳. تلفن مرکز پخش: ۹۱۰۶۶۷۴۱۱
فروشگاه کتاب صادق: تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
E-mail: pub@isu.ac.ir • <https://press.isu.ac.ir> فروشگاه اینترنتی

سرشناسه: علی دوست خراسانی، نورالله، ۱۳۳۲-
عنوان و نام پدیدآور: عدل در نهج البلاغه/ تالیف نورالله علی دوست خراسانی.
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۲۴۳ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۱-۰۵۱-۰
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه --
عدالت
موضوع: اسلام و عدالت
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
رده بندی کنگره: BP ۳۸/۰۹
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵
شماره کتابشناسی ملی: ۹۹۸۶۴۱۱

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی باشد.
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست مطالب



سخن ناشر	۹
مقدمه	۱۱
فصل اول: مؤلفه‌های معنایی «عدل» در خطبه‌های نهج البلاغه	۱۳
۱-۱. خطبه ۱۵: در عدالت گشایشی است برای عموم؛ آن کس که عدالت بر او گران آید	۱۵
۱-۲. خطبه ۲۳: مبادا از بستگان تهیدست رو برگردانید	۱۸
۱-۳. خطبه ۷۲: دارای منطق عادلانه و سخنان جداکننده حق از باطل	۲۰
۱-۴. خطبه ۸۳: «غزاء» (درخشان)	۲۴
۱-۵. خطبه ۸۷: خود را به عدالت واداشته و آغاز عدالتش	۲۷
۱-۶. خطبه ۹۱: دروغ گفتند آن‌ها که برای تو همتایی قائل شدند؛ کسی که برای تو همتایی قائل شود، کافر شده است	۳۴
۱-۷. خطبه ۹۴: حکمش عین عدالت است	۴۸
۱-۸. خطبه ۱۰۶: بهره فراوانی از عدل خود	۵۲
۱-۹. خطبه ۱۲۵: حاضر به پذیرفتن عدالت نیستند	۵۷
۱-۱۰. خطبه ۱۲۷: شرط کردیم به عدالت داوری کنند	۶۰
۱-۱۱. خطبه ۱۳۱: هیئات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم	۶۴
۱-۱۲. خطبه ۱۳۳: کسانی که برای خدا عدل و همتا قرار داده بودند	۶۸
۱-۱۳. خطبه ۱۳۷: نخستین مرحله عدالت آن که خود را محکوم کند	۷۰
۱-۱۴. خطبه ۱۳۸: روش عدالت گستری را به شما نشان می‌دهد	۷۴
۱-۱۵. خطبه ۱۵۲: آنکه منحرف شده بود به اعتدال بازگشت	۷۸
۱-۱۶. خطبه ۱۶۱: شاخه آن معتدل و راست	۸۱

- ۱۷-۱. خطبه ۱۶۴: برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است ۸۵
- ۱۸-۱. خطبه ۱۶۵: استوارترین تعدیل و موزون‌ترین شکل ۹۰
- ۱۹-۱. خطبه ۱۷۷: شرط کرده بودیم به عدالت حکم کنند ۹۲
- ۲۰-۱. خطبه ۱۷۸: عدل و همتایی ندارد ۹۵
- ۲۱-۱. خطبه ۱۸۵: میان مخلوقات به عدل و داد و احکام عادلانه فرمان داد ۹۶
- ۲۲-۱. خطبه ۱۹۱: در فرمانش عادل است ۹۹
- ۲۳-۱. خطبه ۱۹۲: قلب‌ها و اندیشه‌هایشان معتدل ۱۰۳
- ۲۴-۱. خطبه ۱۹۸: قرآن سرچشمه عدالت و نهر جاری عدل است ۱۰۶
- ۲۵-۱. خطبه ۲۰۹: خدا بر پیشوایان حق و عدالت واجب کرده ۱۱۱
- ۲۶-۱. خطبه ۲۱۲: هر که سخن عادلانه ما را شنید ۱۱۵
- ۲۷-۱. خطبه ۲۱۴: گواهی می‌دهم که خدا حقیقت عدل است و عدالت می‌کند ۱۱۹
- ۲۸-۱. خطبه ۲۱۶: عدالت خدا بر تمام موجودات ۱۲۴
- ۲۹-۱. خطبه ۲۲۱: برای اعتدال مزاج به معجونی پناه نبرد ۱۳۳
- ۳۰-۱. خطبه ۲۲۳: نه چشمی برخلاف عدالت در هوا گشوده ... ۱۳۶
- ۳۱-۱. خطبه ۲۲۷: با عدل خویش با من رفتار کن ۱۴۱
- فصل دوم: مؤلفه‌های معنایی «عدل» در نامه‌های نهج البلاغه** ۱۴۷
- ۲-۱. نامه ۲۵: در سوار شدن بر شتران، عدالت را رعایت کنید ۱۴۹
- ۲-۲. نامه ۲۷: برخورد با مردم، رعایت تواضع و عدالت، نشان دادن قدرت در برابر زورمندان و محبت در برابر ضعیفان ۱۵۲
- ۲-۳. نامه ۵۳: پیش از تو دولت‌های عادل و ستمگری حکم راندند ۱۵۶
- ۲-۴. نامه ۵۹: از اجرای عدالت بسیار بازمی‌دارد؛ ستمکاری جایگزین عدالت نخواهد شد ۱۷۴
- ۲-۵. نامه ۷۰: عدالت را شناختند و دیدند، آنان از ستم نگریختند و به عدالت نپیوستند ۱۷۷
- فصل سوم: مؤلفه‌های معنایی «عدل» در کلمات قصار نهج البلاغه** ۱۸۳
- ۳-۱. حکمت ۳۱: پایه‌های ایمان: صبر، یقین، عدل و جهاد ۱۸۵
- ۳-۲. حکمت ۲۲۰: داوری با گمان دور از عدالت است ۱۸۶
- ۳-۳. حکمت ۲۲۴: باروش عادلانه مخالفان را درهم شکند ۱۹۰
- ۳-۴. حکمت ۲۳۱: عدل همان انصاف است ۱۹۳

فهرست مطالب □ ۷

۳-۵ . حکمت ۳۴۱: اجرای عدل بر ستمگر	۱۹۶
۳-۶ . حکمت ۳۷۴: سخن عدلی در پیش روی حاکم ستمگر	۱۹۶
۳-۷ . حکمت ۴۳۷: عدالت هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد؛ عدالت قانونی است همگانی؛ عدالت شریف‌تر و برتر است	۲۰۱
۳-۸ . حکمت ۴۷۰: عدل آن است که خدا را متهم نسازی	۲۰۱
۳-۹ . حکمت ۴۷۶: عدالت را پیشه کن	۲۰۵
نتیجه‌گیری	۲۱۳
فهرست منابع و مآخذ	۲۱۵
نمایه آیات	۲۳۱
نمایه نهج البلاغه	۲۳۵
نمایه فرهنگی	۲۳۷

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل / آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را برآن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخ گویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی و تربیت اسلامی به عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش پردازد و براین باور است که علم توأم با تزکیه نفس می تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می توان مقوله ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه های دانشگاه، در چهارچوب آن معنا می یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می سازد.

از سوی دیگر «سیاست ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی توان منکر این

تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آن‌هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی-پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق (علیه السلام) در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی-کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام-ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند-درک کاستی‌ها و اصلاح آن‌ها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت **مکتب علمی امام صادق (علیه السلام)** را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

و الله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه

نهج البلاغه، مجموعه‌ای گران بها از سخنان، نامه‌ها و حکمت‌های امیرمؤمنان (علیه السلام)، برای قرن‌ها منبع الهام بخش برای مسلمانان و اندیشمندان جهان بوده است. این کتاب ارزشمند نه تنها از جهت ادبی و زیبایی‌های زبانی قابل توجه است بلکه به دلیل محتوای عمیق فلسفی و اخلاقی، در زمینه‌های مختلفی چون سیاست، جامعه‌شناسی، اخلاق، و حقوق انسان‌ها، مورد توجه قرار گرفته است. در میان موضوعات مختلفی که امام علی (علیه السلام) به آن‌ها پرداخته‌اند، دو مقوله «عدل» و «ظلم» از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، چرا که ایشان این دورا به عنوان بنیادهای اساسی در روابط انسانی و سازوکارهای حکومتی می‌شناسند.

امام علی (علیه السلام) در اندیشه و کلام خود، عدل را به عنوان اصلی بنیادین برای بقای جامعه و سعادت انسان‌ها معرفی می‌کند. از دیدگاه ایشان، عدل تنها یک مفهوم فردی نیست بلکه اصلی است که همه ابعاد زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. امام (علیه السلام)، عدل را نه به معنای محدود و تنها در سطح عدالت قضایی بلکه به عنوان اصلی جامع و فراگیر می‌نگرد که همه انسان‌ها و نهادها باید به آن پایبند باشند. ایشان عدالت را پایه‌ای می‌داند که بدون آن هیچ جامعه‌ای قادر به پیشرفت و پایداری نخواهد بود. عدل از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، تأمین‌کننده حقوق افراد، برقراری نظم اجتماعی و توازن میان افراد و گروه‌ها است، و رکن اساسی برای ساختن یک جامعه سالم و پویا محسوب می‌شود.

در نقطه مقابل، ایشان ظلم را به عنوان بزرگ‌ترین تهدید برای جوامع انسانی و اساس ویرانی حکومت‌ها معرفی می‌کند. ایشان در سخنان خود، بارها به عواقب ناگوار ظلم و تبعات آن بر فرد و جامعه اشاره کرده و هشدار داده‌اند که هرگونه تجاوز به حقوق دیگران،

جامعه را به سوی تباهی می کشاند. از دیدگاه امام (علیه السلام)، ظلم نه تنها حقوق افراد را پایمال می کند بلکه بنیان های اخلاقی و انسانی جامعه را نیز تضعیف می کند. در بسیاری از خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار ایشان، به ویژه نامه هایی که به حاکمان و والیان مناطق مختلف نوشته اند، امیرمؤمنان (علیه السلام) به شدت از ظلم و ستمگری پرهیز داده و آنان را به رعایت عدالت و انصاف توصیه کرده اند.

کتاب حاضر با عنوان «عدل در نهج البلاغه»، با تکیه بر آموزه ها و اندیشه های عمیق امام علی (علیه السلام) به بررسی این دو مقوله اساسی پرداخته و تلاش کرده است تا ابعاد مختلف عدل و ظلم را از نگاه ایشان تحلیل و تبیین کند. این اثر، ضمن بررسی مفاهیم عدل، ظلم و کلمات هم ریشه آن در کلام امیرمؤمنان، سعی دارد تا با تطبیق آن ها بر نیازها و چالش های جامعه امروز، راهکارهایی برای رسیدن به عدالت و پیشگیری از ظلم ارائه دهد.

امید است این کتاب بتواند به عنوان منبعی ارزشمند برای پژوهشگران، دانشجویان، و علاقه مندان به نهج البلاغه و اندیشه های امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمینه عدالت و مبارزه با ظلم، گامی مؤثر در جهت شناخت عمیق تر این مفاهیم و بهره گیری از آن ها در زندگی روزمره باشد.

نورالله علیدوست خراسانی

پاییز ۱۴۰۳



فصل اول:

مؤلفه‌های معنایی «عدل» در خطبه‌های نهج البلاغه



۱-۱. خطبه ۱۵: در عدالت گشایشی است برای عموم؛ آن کس که عدالت بر او گران آید از مواردی که کلمه «عدل» در نهج البلاغه آمده است، خطبه ۱۵ است. امام (علیه السلام) در این خطبه می‌فرماید:

«به خدا سوگند، بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیایم به صاحبان اصلی آن بازمی‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است»^۱.

ابن ابی الحدید می‌گوید: «قطایع» به معنی زمین‌هایی است که تعلق به «بیت المال» دارد و حاکم، آن را به افراد مورد نظر خود به صورت رایگان یا با خراج بسیار کم می‌بخشد. در عصر عثمان بخشش این «قطایع» به «بنی امیه» و سایر نزدیکان عثمان به طور گسترده صورت گرفت. به گفته «ابن ابی الحدید» در عصر عمر نیز قطایعی وجود داشت؛ اما مربوط به رزمندگان و رنج‌دیدگان جنگی بود ولی عثمان به اقوام و بستگان خود بخشید^۲. ابن ابی الحدید از ابن عباس نقل می‌کند که حضرت علی (علیه السلام) این خطبه را در روز دوم بیعتش در مدینه ایراد فرمود...^۳.

امام (علیه السلام) در نخستین جمله‌های این کلام، تصمیم قاطع خود را برای بازگرداندن اموالی که به ظلم از بیت المال گرفته شده است بیان می‌دارد تا آن جا که اگر این اموال را

۱. و من کلام له (علیه السلام) فیما رده علی المسلمین من قطائع عثمان: وَ اللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ الْبَسَاءَ وَ مُلِکَ [تَمَلَّکَ] بِهِ الْإِمَاءُ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ صَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَصْبَقُ (نهج البلاغه، ص ۵۷، خطبه ۱۵).

۲. القطائع ما یقطععه الإمام بعض الرعية من أرض بیت المال ذات الخراج و یسقط عنه خواجه و یجعل علیه ضريبة یسیره عوضا عن الخراج و قد کان عثمان أقطع کثیرا من بنی أمیه و غیرهم من أولیائه و أصحابه قطائع من أرض الخراج علی هذه الصورة و قد کان عمر أقطع قطائع و لکن لأرباب الغناء فی الحرب و الآثار المشهورة فی الجهاد فعل ذلك ثمنا عما بذلوه من مهجهم فی طاعة الله سبحانه و عثمان أقطع القطائع صلة لرحمه و میلا إلى أصحابه عن غیره عناء فی الحرب و لا أثر (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۲ق، ج: ۱، ۲۶۹).

۳. و هذه الخطبة ذکرها الکلبی مرفوعة إلى أبی صالح عن ابن عباس رضي الله عنهما أن علیا ع خطب فی الیوم الثاني من بیعته بالمدينة (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۲ق، ج: ۱، ۲۶۹؛ خویی، ۱۳۶۶، ج: ۳، ۱۹۱).

در مصارف حسّاس و خاصّی که مربوط به زندگی خانوادگی افراد است، صرف شده باشد، باز هم باید به بیت‌المال برگردد تا مردم بدانند آنچه قبلاً عمل شده قانون اسلام نبوده و الگو و سرمشقی برای آیندگان نگردد! سپس در ذیل این سخن، این تصمیم قاطع را با منطق و دلیل همراه می‌سازد و می‌فرماید: این مصداق روشن عدالت است که مایه شکوفایی جامعه و رضایت عموم مردم و خاموش شدن آتش فتنه‌هاست.

سرانجام به کسانی که دست‌هایشان به این اموال آلوده است و تصوّر می‌کنند این تصمیم امام (علیه‌السلام) به زیان آنهاست، اندرز می‌دهد که این کار به نفع خود آن‌ها می‌باشد؛ زیرا اگر کسی عدالت بر او تنگ باشد، ظلم تنگتر است؛ چرا که عدالت اموال حلال او را به او می‌دهد و تنها اموال نامشروعش را می‌گیرد ولی اگر تن به عدالت ندهند و رسم ظلم و جور را زنده کنند، تمام اموالشان به خطر می‌افتد، هم حلالشان و هم حرامشان! درست است که ظلم ممکن است در کوتاه‌مدت به سود ظالم باشد، ولی بی‌شک در درازمدت چنین نخواهد بود.

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: کلبی (مورخ و مفسر معروف) می‌گوید: امام (علیه‌السلام) بعد از ایراد این خطبه دستور داد تمام سلاح‌هایی که در خانه عثمان برای تهاجم بر مسلمین گردآوری شده بود از آن‌جا بیرون آورند و همچنین سایر اموال بیت‌المال را که در خانه‌اش از شتر صدقه بود و گرفتن شمشیر و زره را نیز دستور داد بگیرند، و فرمان داد تمام اموالی که عثمان به عنوان جایزه و بدون استحقاق به افراد داده بود به بیت‌المال بازگردانده شود. این سخن به عمرو بن عاص در سرزمین شام رسید، بلافاصله به معاویه نوشت، هرکاری از دستت ساخته است انجام ده؛ زیرا فرزند «ابوطالب» (مطابق این فرمان) تو را از تمام اموال بیرون کشیده است، همان‌گونه که پوست شاخه درختان را برای ساختن عصا بر می‌کنند! (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۲ق، ج: ۱، ۲۷۰).

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در اول این خطبه فرمود: آگاه باشید تمام زمین‌هایی را که عثمان به این و آن بخشیده و همه اموالی را که از بیت‌المال داده، همه

به بیت‌المال بازمی‌گردد، چرا که هیچ‌چیز نمی‌تواند حقوق گذشته را باطل کند^۱. در فقه

۱. ألا إن كل قطيعة أقطعها عثمان و كل مال أعطاه من مال الله فهو مردود في بيت المال فإن الحق القديم لا يبطله شيء (ابن ابی الحديد، ۱۳۸۲ق، ج: ۱؛ ۶۹؛ خوبی، ۱۳۶۶، ج: ۳؛ ۱۹۱؛ امینی نجفی، ۱۳۹۶ق، ج: ۹؛ ۷۷). مسئله بخشش‌های عجیب عثمان مورد اتفاق همه مورخان است که عثمان خلیفه سوم، حاتم‌بخشی‌های عجیبی از بیت‌المال کرد و مبالغ فوق‌العاده‌ای از آن را در میان اطرافیان و بستگان و دوستان خود تقسیم نمود و بر خلافت سنت پیامبر (ﷺ) و حتی برخلاف روش دو خلیفه پیشین تبعیض‌های ناروایی در بیت‌المال مقرر داشت. «مسعودی» در «مروج الذهب» این تبعیض‌های ناروای شگفت‌آور را به حساب جود و کرم عثمان می‌گذارد و می‌گوید کان عثمان فی نهایه الجود و الکرم و السماحة و البذل فی القریب و البعید (مسعودی، ۱۳۸۴ق، ج: ۲؛ ۲۴۱)؛ ولی می‌گوید در ایام عثمان، جماعتی از صحابه، صاحب‌املاک مزروعی و خانه‌ها شدند، از جمله «زبیر» خانه‌ای در بصره ساخت که قرن‌ها برقرار بود و هم‌اکنون که سال ۳۳۲ هجری است آن خانه آباد است و به مهمانسرای برای تجار و سرمایه‌داران و واردکنندگانی که از بحرین، اجناس مهمی وارد می‌کنند تبدیل شده و نیز «زبیر» خانه‌ای در مصر و دیگری در کوفه و دیگری در اسکندریه که نزد همه کس معروف است، ساخت. همه اینها در عصر عثمان فراهم شد و به یقین راهی به جز حاتم‌بخشی‌های عثمان نداشت! مسعودی در پایان می‌افزاید: هنگامی که «زبیر» از دنیا رفت پنجاه هزار دینار و هزار اسب و هزار غلام و کنیز از خود به یادگار گذاشت! درباره «طلحه» و «عبدالرحمن بن عوف» و «سعد بن ابی وقاص» و دیگران می‌نویسد: خانه‌هایی ساختند و ارقام عجیبی درباره ثروت آنها می‌نویسد که همه آنها را از «بیت‌المال» و توسط عثمان دریافت داشته‌اند (مسعودی، ۱۳۸۴ق، ج: ۲؛ ۳۴۲ به بعد).

مرحوم علامه امینی نیز در جلد هشتم الغدیر با استفاده از منابع معروف اهل سنت حاتم‌بخشی‌های عثمان را جمع‌آوری کرده است (امینی نجفی، ۱۳۹۶ق، ج: ۴). ازاین‌رو در نهج‌البلاغه بارها روی مسئله عدالت و انصاف تکیه شده است و اصولاً امیرمؤمنان علی (علیه السلام) یکی از بزرگترین بنیانگذاران عدل در جامعه بشری است و به گفته نویسنده معروف مسیحی (جرج جرداق)، او بانگ عدالت انسانیت است که از حلقوم تاریخ برخاسته و به همین دلیل نام کتابش را «الامام علی صوت العدالة الانسانیة» نامیده است (جرج جرداق، ۱۹۶۵م).

در روایات اسلامی - هماهنگ با سخنان علی (علیه السلام) در نهج‌البلاغه - تعبیرات جالبی در این زمینه دیده می‌شود. در حدیثی آمده است: امام باقر (علیه السلام) فرمود: «العدل احلی من الماء یصبیه الظلمآن، ما اوسع العدل اذا عدل فیه و ان قلّ» (کلینی، ۱۳۶۶، ج: ۲؛ ۱۴۶، باب الانصاف و العدل، ح: ۱۱ و صفحه ۱۴۸، حدیث ۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۳۶؛ ۷۲)، کتاب العشرة، باب الانصاف و العدل، حدیث ۳۲). عدالت شیرین‌تر از آب برای تشنه‌کامان است! (همان‌گونه که حیات تشنه‌کامان در آب است، حیات جامعه انسانیت در عدالت است!) عدالت چه گشایشی دارد زمانی که در امری عدالت شود، اگرچه کم باشد.

در حدیث دیگری آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «العدل احلی من الشهد و البین من الزبد و اطیب ریحاً من المسک، عدل شیرین‌تر از عسل، نرم‌تر از کره، خوشبوتر از مشک است» (کلینی، ۱۳۶۶، ج: ۲؛ ۱۴۷، باب الانصاف و العدل، حدیث ۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۳۹؛ ۷۲، باب الانصاف و العدل، حدیث ۳۷). در حدیث دیگری از

اسلامی نیز چنین است که اموال غصب شده باید به صاحبانش برگردد.

۲-۱. خطبه ۲۳: مبدا از بستگان تهیدست رو برگردانید

از موارد دیگری که کلمه عدل در نهج البلاغه آمده است، خطبه ۲۳ است. امام (علیه السلام) در این خطبه می‌فرماید:

«آگاه باشید، مبدا از بستگان تهیدست خود رو برگردانید، و از آنان چیزی را دریغ دارید که نگاه داشتن مال دنیا، زیادی نیابد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند. آن‌کس که دست دهنده خود را از بستگانش بازدارد، تنها یک دست را از آن‌ها گرفته؛ اما دست‌های فراوانی را از خویش دور کرده است، و کسی که پروبال محبت را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد داشت»^۱.

در آخرین بخش این خطبه امام (علیه السلام) مردم - به خصوص افراد متمکن را - به کمک کردن نسبت به بستگان و خویشاوندان، تشویق و ترغیب می‌کند؛ زیرا محروم ساختن بستگان از امکاناتی که انسان در اختیار دارد، برکت را از مال و زندگی او برمی‌چیند و مایه فزونی مال و ثروت او نمی‌شود و برعکس، کمک کردن به آنان، برکات الهی را به دنبال دارد و نقیصه ظاهری، به زودی، به لطف پروردگار، جبران می‌شود.

مشکلات بستگان و خویشاوندان، به هر حال، به انسان منتقل می‌شود و فکر او را آزار می‌دهد و روح او را به خود مشغول می‌دارد و آبرو و حیثیت او را به خطر می‌اندازد و در مجموع، مشکلات زندگیش را بیشتر می‌کند، پس چه بهتر که به یاری آن‌ها بشتابد که هم ثواب آخرت و هم برکات دنیوی و ذکر خیر و آبرو و شخصیت و آرامش خاطر برای خود کسب کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است که در ضمن حدیثی فرمود: «العدل اساس بقوام العالم؛ عدل شالوده‌ای است که قوام جهان بر آن بنا شده است!» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵: ۸۳، کتاب الروضه، باب ما جمع من جوامع کلامه (علیه السلام)، حدیث ۸۷). در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است که فرمود: «ما عمّرت البلدان بمثل العدل؛ شهرها و کشورها آباد نمی‌شوند مگر به عدالت!» (نوری طبرسی، بی‌تا، ج ۱۱: ۳۲۰).

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بالعدل قامت السماوات و الارض؛ آسمان‌ها و زمین با عدالت برپاست» (فیض کاشانی، ۱۳۹۳ق، ج ۲: ۶۳۸). خلاصه اینکه ممکن است ظلم در کوتاه مدت منافع شخصی یا کشوری را تأمین کند ولی اثرهای مرگبار آن در درازمدت قابل انکار نیست.

۱. أَلَا لَا يَغْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ يَرَى بِهَا الْخَصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا بِالَّذِي لَا يَزِيدُهُ إِلَّا أَمْسَكُهُ وَلَا يَنْقُصُهُ إِلَّا أَهْلَكَهُ وَمَنْ يَفْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا تَفْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاجِدَةٌ وَتَفْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أُيْدٌ كَثِيرَةٌ وَمَنْ تَلَّنَ حَاشِيَتَهُ يَسْتَدِمُ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ (نهج البلاغه، ص ۶۵، خطبه ۲۳).

مرحوم سید رضی در آخرین خطبه می‌گوید: و چه زیباست معنایی که امام (علیه السلام) از جمله «و من یقبض یده عن عشیرته» تا آخر کلام اراده فرمود؛ زیرا کسی که خیر و نیکی‌های خود را از خویشاوندان خود قطع کند، تنها سود یک تن را از آن‌ها باز داشته؛ اما به هنگام احتیاج شدید، یاری تمام آن‌ها را از خود دور کرده که آن‌ها به ندای او پاسخ نمی‌گویند، در این صورت خود را از سود فراوان خویشاوندان محروم ساخته و گروهی را از یاری خود بازداشته است.^۱

احادیث زیادی در این باره رسیده است که فقط به یک حدیث بسنده می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱: ۸۷ تا ۱۴۴؛ در این باره (باب صلة الرحم) رجوع شود به خویی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۲۹۵-۲۹۶؛ کلینی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۵۰-۱۵۷، باب صلة الرحم). حضرت علی (علیه السلام) به کمیل بن زیاد فرمود: ای کمیل برکت در مال کسی است که زکات بدهد و با مؤمنان مساوات کند و نسبت به نزدیکان صله رحم به جا آورد.^۲

مرحوم بحرانی می‌نویسد: انفاق نکردن مال و نگهداری آن شایستگی انسان را در نزد خداوند فزون نمی‌گرداند ولی در نزد مردم موجب فساد حال شخصی می‌شود؛ اما در نزد خداوند خودداری از بخشش مازاد مال به بندگان خداوند که شدیداً به آن نیاز دارند در آخرت موجب بدبختی بزرگ و عذاب دردناک می‌گردد، به دلیل اینکه حق تعالی می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسیاری از علما (ای اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند و (آنان را) از راه خدا باز می‌دارند، و آن‌ها را که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناک بشارت ده».^۳

۱. اینکه حضرت فرمود: یری بها الخصاصه، مقائیس اللغة می‌گوید و الخصاصه: الاملاق و الثلثة فی الحال (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۵۳). خصاصه در اصل به معنای شکاف و ثلمه است و به همین مناسبت به معنای فقر و بی‌نوبی و نیازمندی و اختلال حال به کار می‌رود؛ زیرا این امور در واقع شکافی در زندگی انسان ایجاد می‌کند.
۲. يَا كَمِيلُ الْبَرَكَةُ فِي مَالٍ مَنْ آتَى الزَّكَاةَ وَوَأَسَى الْمُؤْمِنِينَ وَوَصَلَ الْأَقْرَبِينَ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴: ۴۱۳، وصیته (علیه السلام) لکمیل بن زیاد).

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه / آیه ۳۴).

اما در نزد مردم نیز موجب فساد حال می‌گردد در این باره کافی است که پیرامون گفته‌های مردم در بدگویی از بخل و بخل‌کنندگان مطالعه کرد تا این حقیقت را دریافت. از طرفی بخشش و انفاق مال به مستمندان هم سبب نقصان نمی‌شود؛ اما در نزد خداوند، به دلیل وعده‌هایی که به انفاق‌کنندگان در راه خود، از پاداش‌هایی خوب و ثواب‌های بزرگ داده و فرموده است: «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان (محفوظ) است، و نه ترسی دارند، و نه غمگین می‌شوند».^۱

در نزد مردم نیز انفاق نقصان‌آور نیست؛ زیرا، همگان بر ستایش بخشنندگان و صاحبان جود و انفاق، نظر داشته و کتاب‌های نظم و نثر، انباشته از مدح و ستایش آنان است (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: خطبه ۲۲، ص ۱۲).

۳-۱. خطبه ۷۲: دارای منطق عادلانه و سخنان جداکننده حق از باطل

از موارد دیگری که کلمه عدل در نهج‌البلاغه آمده است، خطبه ۷۲ است. در این خطبه امام (علیه‌السلام) طرز فرستادن صلوات و درود بر پیامبر (ﷺ) و آل او (علیهم‌السلام) را به مردم یاد می‌دهد و درعین حال، بخشی از صفات خداوند سبحان و صفات پیامبر اکرم (ﷺ) و دعای برای آن حضرت نیز آمده است.

این خطبه در واقع از سه بخش تشکیل می‌شود که در بخش سوم امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: «پروردگارا! برای پیامبر (ﷺ) در سایه لطف خود جای با وسعتی بگشای، و از فضل و کرم پاداش او را فراوان گردان. خداوند! کاخ آیین او را از هر بنایی برتر و مقام او را در پیشگاه خود گرامی‌تر گردان و نورش را کامل گردان، و پاداش رسالت او را پذیرش گواهی و شفاعت و قبول گفتار او قرار ده؛ زیرا که دارای منطقی عادلانه، و راه جداکننده حق از باطل بود. بار خدایا! بین ما و پیغمبرت در نعمت‌های جاویدان، و زندگانی خوش، و آرزوهای برآورده، و خواسته‌های به انجام رسیده، در کمال آرامش، و در نهایت اطمینان، همراه با مواهب و هدایای بالارزش، جمع گردان».^۲

۱. الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَتًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره / آیه ۲۶۲).

۲. اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ مَفْسَحاً فِي ظِلِّكَ وَاجْزِهِ مُضَاعَفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ. اللَّهُمَّ وَأَعْلِ عَلَى بَنَاءِ الْبَنِينَ بِنَاءَهُ وَأَكْرِمِ

امام (علیه السلام) در این بخش از سخنانش دعای جامعی در حق پیامبر اسلام می‌کند و درواقع طرز دعا کردن به آن بزرگوار را به ما می‌آموزد و نیز دعای جامعی برای خود و دوستان و پیروانش می‌نماید. مرحوم بحرانی می‌گوید: از خداوند می‌خواهد که برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سایه رحمت خود جایگاه وسیعی را مقرر فرماید: یعنی مکان و جایگاه پیامبر را در محضر قدس و سایه وجودش توسعه دهد. در عبارت امام (علیه السلام) لفظ «ظَلَّ» برای وجود، عاریه آمده است، وجه مشابهت آسایشی است که در هر دو مورد وجود دارد، بدین شرح که شخص پناهنده به سایه، از رنج تابش آفتاب در آسایش، و پناهنده به سایه حق تعالی از گرمای سوزان جهنم و عذاب دردناک آن در امان است. آیه کریمه قرآن به همین حقیقت اشاره دارد که می‌فرماید: در سایه کشیده و گسترده^۱ حق تعالی آرمیده‌اند (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۰۱).

شاید «ظَلَّ» (سایه) در اینجا معنای کنایی داشته باشد و اشاره به سایه‌های بهشتی در قیامت باشد. چنانکه مرحوم طبرسی نقل می‌کند: «در بهشت درختی است که شخص سوار بر مرکب، می‌تواند در سایه آن یکصد سال راه برود...»^۲.

امام (علیه السلام) در قسمت دیگر از پیشگاه خداوند بزرگ برای پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) عرض می‌کند: خداوند از فضل و کرم پاداش مضاعف به او مرحمت کن. روشن است که پاداش الهی همیشه به صورت مضاعف و چندین برابر می‌باشد چرا که از فضل و کرمش سرچشمه می‌گیرد و برابری با اعمال در آن شرط نیست، ولی در اینجا تقاضای پاداش‌های بیشتری برای آن بزرگوار شده است.

در مورد دیگر عرضه می‌دارد: ... خداوند پاداش رسالتش را پذیرش شهادت (و شفاعت در حق امت) قرار ده چرا که او دارای منطق عادلانه است...

جزای رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این عبارت شفاعت امت شمرده شده، چیزی که

لَدَيْكَ مَنْزِلَتُهُ وَأَتَمَّ لَهُ نُورُهُ وَاجْزِهِ مِنَ ابْتِغَائِكَ لَهُ، مَقْبُولُ الشَّهَادَةِ مَرْضَى الْمَقَالَةِ ذَا مَنْطِقٍ عَدْلٍ وَخُطْبَةٍ فَضْلٍ. اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ وَقَرَارِ النِّعَمَةِ وَمُنَى الشَّهَوَاتِ وَأَهْوَاءِ اللَّذَاتِ وَرَحَاءِ الدَّعَةِ وَمُنْتَهَى الظُّمَأْنِيَّةِ وَتُخَفِ الْكِرَامَةَ (نهج البلاغه، ص ۱۰۱، خطبه ۷۲).

۱. و ظَلَّ ممدود (واقع / آیه ۳۰).

۲. و قد ورد في الخبران في الجنة شجرة يسير الراكب في ظلها مائة سنة (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ۲۱۸-۹).

برکتش به دیگران بازمی‌گردد و این نهایت کرامت و لطف آن حضرت است و در ضمن به این نکته نیز اشاره شده که شفاعت و گواهی آن حضرت، بی حساب نیست، او همواره گفتارش عادلانه و سخنانش جداکننده حق از باطل بود، اگر درباره شخص، یا قومی شفاعت کند لیاقت و شایستگی شفاعت را در آن‌ها یافته است؛ زیرا شفاعت، بی حساب نیست بلکه لیاقتی لازم دارد و به تعبیر دیگر باید رابطه معنوی میان شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده باشد و آن‌ها که تمام پیوندهای خود را بریده‌اند، لایق شفاعت نیستند و این همان مقام محمودی است که در قرآن مجید به آن اشاره شده، می‌فرماید: «و پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن (و نماز) بخوان این یک وظیفه اضافی برای توست تا پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد»^۱.

۱. وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَخْمُوداً (اسراء / آیه ۷۹).

راغب اصفهانی می‌گوید: تهجد از ماده «هجد» به معنی خواب است ولی هنگامی که به باب تفعل می‌رود معنی از بین بردن خواب و انتقال به حالت بیداری آمده است. عبارتش این است: اَلْهُجُودُ: التَّوَمُّ، وَ اَلْهَاجِدُ: التَّائِمُ، وَ هَجْدُهُ فَتَهَجَّدُ: أَزَلَّتْ هَجُودُهُ (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۵۳۶ (هجده)).

بررسی روایاتی که در منابع اسلام در فضیلت نماز شب وارد شده زیاد است که به چند نمونه اشاره می‌شود: عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ﷺ) لِعَلِيٍّ (ع) أَوْصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخَصَالٍ فَأَحْفَظْهَا ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ أَعْنُهُ إِلَى أَنْ قَالَ وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ. امام صادق (ع) می‌فرمود: در وصایای پیامبر (ﷺ) به حضرت علی (ع) این بود که تو را به اموری سفارش می‌کنم همه را حفظ کن، سپس فرمود: خداوند او را بر این انجام وظایف یاری فرما تا آنجا که فرمود بر توباد به نماز شب، بر توباد به نماز شب، بر توباد به نماز شب (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۵: ۲۶۸، باب ۳۹ باب تأکید استحباب المواظبه علی صلاة اللیل، حدیث ۱). با اینکه می‌دانیم کسی همچون حضرت علی (ع) هرگز ترک نماز شب نمی‌کرد در عین حال اهمیت موضوع تا آن پایه است که پیامبر (ﷺ) به او این گونه سفارش فرمود.

در حدیث دیگری آمده است که امام صادق (ع) فرمود که پیامبر اسلام (ﷺ) به جبرئیل فرمود: مرا پند ده، جبرئیل گفت «یا محمد عش ما شئت فانک میت، و احب ما شئت فانک مفارقة، و اعمل ما شئت فانک ملائقه، و اعلم ان شرف المؤمن صلوته باللیل، و عزه کفه عن اعراض الناس؛ ای محمد هر چه می‌خواهی عمر کن؛ اما بدان که سرانجام خواهی مرد، و به هر چه می‌خواهی دل ببند؛ اما بدان سرانجام از آن جدا خواهی شد، و هر عملی می‌خواهی انجام ده ولی بدان سرانجام، عملت را خواهی دید، و نیز بدان که شرف مؤمن نماز شب او است، و عزتش خودداری از ریختن آبروی مردم است (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۵: ۲۶۹، حدیث ۱۳). در حدیث دیگری آمده است که «عن الرضا عن آبائه (ع) قال: قال النبی (ﷺ) خیرکم من اطاب الکلام و اطعم الطعام و صلی باللیل والناس نیام؛ بهترین شما کسانی هستند که در سخن گفتن مؤدبند، گرسنگان را سیر می‌کنند و در شب در آن هنگام که مردم

در آخرین بخش از خطبه امام (علیه السلام) دعایی برای خود و دوستانش می‌کند و در عبارت کوتاه، برترین نعمت‌های الهی را تقاضا می‌نماید و عرض می‌کند: «خداوند! میان ما و آن پیامبر بزرگ (صلی الله علیه و آله) در جایی که زندگانش خوش و نعمتش جاویدان و آرزوهایش مطلوب و لذاتش خواستنی است، در کمال آرامش و نهایت اطمینان و توأم با هدایای پرارزش، جمع گردان»^۱.

خوانبد، نماز می‌خواند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۴: ۱۴۲-۱۴۳؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۶۵، حدیث ۲۹۰؛ جهت اطلاع بیشتر درباره فضیلت نماز شب رجوع شود به: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۴: ۱۳۸ تا ۱۶۲).

۱. درباره اهمیت فوق‌العاده صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایات زیادی در منابع شیعه و اهل سنت ذکر شده که به عنوان نمونه چند حدیث از نظراتان می‌گذرد: در حدیثی آمده است: عَنْ امیرالمؤمنین (علیه السلام) قَالَ: الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) أَمْحَقُ لِلْخَطَايَا مِنَ الْمَاءِ لِلثَّارِ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ أَفْضَلُ مِنْ عَثْقِ رِقَابٍ؛ صلوات بر پیامبر و آل او گناهان را محو می‌کند، شدیدتر از آنچه آب، آتش را خاموش می‌کند و سلام بر پیامبر و آل او افضل است از آزاد کردن بردگان (ابن بابویه، ۱۳۵۰ق: ۱۸۴-۱۸۵، ثواب الصلاة والسلام على النبي، حدیث ۱).

در حدیث دیگری آمده است: عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ قَالَ: إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) فَأَكْمَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَلَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللَّهُ إِلَّا صَلَّى عَلَى الْعَبْدِ لَصَلَاةٍ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ صَلَاةٍ مَلَائِكَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَزَعْجْ فِي هَذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَغْرُورٌ قَدْ بَرِئَ اللَّهُ مِنْهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ؛ هنگامی که نام پیامبر برده شود بسیار صلوات براو بفرستید، چرا که هرکس یک صلوات بر پیامبر اکرم بفرستد خداوند هزار صلوات و درود در هزار صف از ملائکه، براو می‌فرستد، و چیزی از مخلوقات خدا باقی نمی‌ماند، مگر اینکه به خاطر صلوات خدا و فرشتگانش براو صلوات می‌فرستند و هرکس به چنین پاداش عظیمی علاقه نداشته باشد، جاهل مغروری است که خدا و رسول خدا و اهل بیتش از او بیزارند (کلینی، ۱۳۶۶ق، ج ۲: ۳۹۲، کتاب الدعاء، باب الصلاة على النبي محمد و اهل بيته (علیه السلام)، حدیث ۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷: ۳۰-۳۱).

در حدیث دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است که فرمود: «كُلُّ دَعَاءٍ مَحْجُوبٍ حَتَّى يَصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ؛ هیچ دعایی به اجابت نمی‌رسد مگر اینکه صلوات بر پیامبر فرستاده شود (متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۴۹۰، شماره ۲۱۴۹).

در حدیث دیگری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: أَلْصَلَاةُ عَلَى نَوْرِ عَلَى الصِّرَاطِ؛ صلوات بر من نور صراط (در قیامت) است (متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۴۹۰، شماره ۲۱۵۳).

۵- در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) ذات يوم لاميرالمؤمنين: ألا أبشرك؟ قال: بلى بأبي أنت و أمي، فأتك لم تزل مبشراً بكل خير فقال: أخبرني جبرئيل أنفا بالعجب، فقال اميرالمؤمنين (علیه السلام) وما الذي أخبرك يا رسول الله؟ قال: أخبرني أن الرجل من امتي إذا صلى على فاتبع بالصلاة على أهل بيتي فتحت له أبواب السماء و صلت عليه الملائكة سبعين صلاة و إته إن كان من المذنبين تحت عنه الذنوب كما تحت الورق من الشجر»؛ پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روزی به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: آیا به تو بشارت بدهم؟ علی (علیه السلام) عرض کرد: آری پدر و مادرم فدایت، تو همیشه بشارت دهنده به همه نیکی‌ها بوده‌ای.

این اوصاف، اوصاف بهشت برین است که دارای تمام این صفات و برکات می‌باشد، آرامش، آسایش، کرامت‌های الهی، لذات، شایسته و نعمت‌های معنوی و مادی بی‌نظیر، توأم با جاودانگی در آن جمع است.

۴-۱. خطبه ۸۳: «غزاء» (درخشان)

از موارد دیگری که کلمه عدل در نهج البلاغه آمده است، خطبه ۸۳ است. این خطبه خطبه شگفت‌انگیزی است و به نام خطبه «غزاء» (درخشان) نامیده می‌شود. در این خطبه، صفات خداوند متعال بیان شده و سپس توصیه به تقوا و بعد بر حذر داشتن از دنیا و سپس مسائلی مربوط به قیامت و بعد از آن آگاه ساختن مردم از آنچه در آن هستند از زرق و برق دنیا و سپس اشاره به برتری آن حضرت در شیوه تذکره مردم، آمده است.

صاحب مصادر نهج البلاغه می‌گوید: «ابونعیم اصفهانی» در «حلیة الاولیاء» بخش مهمی از این خطبه را آورده و در سبب ورود آن از علی (ع) چنین می‌گوید: «آن حضرت جنازه مسلمانی را تشییع کردند، هنگامی که او را در قبر گذاشتند، بازماندگانش صدا به ناله و شیون بلند کرده و گریستند، امام فرمود: «به خدا سوگند! اگر این‌ها آنچه را می‌تشان مشاهده می‌کنند ببینند، گریه براو را فراموش خواهند کرد (و بر خود خواهند گریست!) به خدا سوگند! مرگ به سراغ یک‌یک از آن‌ها می‌آید و کسی را باقی نمی‌گذارد». سپس حضرت برخاست و این خطبه را ایراد فرمود (حسینی خطیب، ۱۳۸۶ق، ج ۲: ۱۱۰).

به هر حال، وضع خطبه نشان می‌دهد که امام (ع) به طور جدی در مقام آماده ساختن دل‌ها و بیدار کردن مردم بوده، و امام (ع) در بهترین و آماده‌ترین حالات قرار

پیامبر (ﷺ) فرمود: جبرئیل الآن از چیز عجیبی به من خبر داد، امیرمؤمنان (ع) پرسید: چه خبری داده، ای رسول خدا؟ فرمود: به من خبر داد که یکی از اوقات من هنگامی که صلوات بر من می‌فرستد و به دنبال آن صلوات بر اهل بیت، درهای آسمان به روی او گشوده می‌شود و فرشتگان هفتاد صلوات براو می‌فرستند و اگر از گنهکاران باشد، گناهانش فرومی‌ریزد آن‌گونه که برگ‌ها از درختان می‌ریزند (خویی، ۱۳۶۶، جزء ۵: ۲۱۴-۲۱۵؛ جهت اطلاع بیشتر در این باره به همین مدرک از ۲۱۳ تا ۲۱۷ و ۱۴۲۵ق، ج ۵: از ۱۶۶ تنبیهات تا ۱۷۸ رجوع شود؛ حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۴: ۱۲۱۰، کتاب الصلاه ابواب الذکر، باب ۳۴ تا ۱۲۱۴ و متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۴۹۴، ش ۲۱۸۲ و ۲۱۷۷ و ۱۲۸۱ و ۲۲۴۳ و ۲۲۲۹؛ همچنین درباره فضیلت صلوات بر پیامبر و آل آن حضرت رجوع شود به: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱: ۴۷، باب ۲۹، باب فضل الصلاه علی النبی تا ۷۲).

داشته که خطبه‌ای به این زیبایی و درخشندگی و پرمحتوایی بیان فرموده است.

به حد اعتدال برسد

امام (علیه السلام) در این قسمت از خطبه می‌فرماید:

«مگر انسان، همان نطفه و خون نیم‌بند نیست که خدا او را در تاریکی‌های رحم و غلاف‌های تودرتو، پدید آورد؟ تا به صورت جنین درآمد، سپس کودکی شیرخوار شد و بزرگتر شده تا نوجوان شد و بعد از آن به او عقلی نگاه‌دارنده و زبانی گویا و چشمی بینا بخشید تا درک کند و عبرت گیرد و از بدی‌ها بپرهیزد و این وضع ادامه می‌یابد تا انسان به حد اعتدال و کمال برسد و بر پای خود بایستد، در این هنگام سرکشی کرده و می‌گریزد و بی‌پروا در بی‌راهه گام می‌نهد. این در حالی است که سعی دارد به تمام هوس‌های خود جامه عمل بپوشاند و برای به دست آوردن دنیا، خود را به رنج و زحمت بیفکند و برای لذات آن پیوسته تلاش می‌کند و هر چه از خواهش‌های نفسانی در فکرش خطور کند، به آن جامه عمل می‌پوشاند، او هرگز فکر نمی‌کند مصیبتی برایش پیش بیاید و هیچگاه از روی تقوای الهی در پیشگاهش خضوع نمی‌کند، از این رو، سرانجام چشم از دنیا فرو می‌بندد، درحالی‌که در گمراهی و غرور گرفتار است و در میان اشتباه‌ها و خطاهای زندگی کوتاه خود، غوطه‌ور! این در حالی است که در برابر آنچه از دست داده، عوضی به دست نیاورده و هیچ‌یک از وظایف واجب خود را انجام نداده است»^۱.

امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه به بحث مهم دیگری پرداخته و آن آفرینش انسان از دوران جنین تا پایان عمر و سپس چشم پوشیدن از دنیا و حضور در صحنه قیامت است تا بحث‌های گذشته را که درباره خطرهای شیطان و لزوم فراهم کردن زادوتوشه تقوا بود، تکمیل کند و به تعبیر دیگر: آدمی هوشیار باشد و به وظایف اصلیش بپردازد و از وساوس شیطان برحذر باشد. درواقع امام (علیه السلام) در اینجا به شش مرحله از زندگانی انسان اشاره کرده است که سه مرحله مربوط به دوران جنین و پیش از تولد، و سه مرحله دیگر مربوط به دوران بعد از تولد است.

۱. أَمْ هَذَا الَّذِي أُنْشَأَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ شُعْفِ الْأَشْتَارِ نُطْفَةً دِهَاقًا وَ عَلَقَةً مَخَاقًا وَ جَنِينًا وَ رَاضِعًا وَ وَلِيدًا وَ يَافِعًا ثُمَّ مَتَحَهُ قَلْبًا خَافِظًا وَ لِسَانًا لَا فِظًا وَ بَصَرًا لَا حِظًا لِيَنْفَهُمْ مُعْتَبِرًا وَ يَقْصِرَ مُزْدَجِرًا حَتَّى إِذَا قَامَ اعْتِدَالُهُ وَ اسْتَوَى مِثَالُهُ نَفَرَ مُسْتَكْبِرًا وَ خَبِطَ سَادِرًا مَاتِحًا فِي غُرُوبِ هَوَاهُ كَادِحًا سَعِيًّا لِدُنْيَاهُ فِي لَذَاتِ طَرَبِهِ وَ بَدَوَاتِ أَرْبِهِ ثُمَّ لَا يَخْتَسِبُ زَرِيَّةً وَ لَا يَخْشَعُ تَقِيَّةً فَمَاتَ فِي فِتْنَتِهِ غَرِيرًا وَ عَاشَ فِي هَفْوَتِهِ يَسِيرًا لَمْ يُقِدْ عَوْضًا وَ لَمْ يَقْضِ مُفْتَرَضًا (نهج البلاغه، صص ۱۱۲-۱۱۳، خطبه ۸۳).

دوران‌هایی که با سرعت می‌گذرد و هر کدام ویژگی خود را دارد، بعضی فوق‌العاده شگفت‌انگیز و بعضی عبرت‌آمیز است. خداوند توانا، برقطره آبی که هیچ شکل ندارد، در درون ظلمت‌های متراکم «مشیمه» و «رحم» و «شکم مادر»، صورتگری می‌کند و بعد از نمو کامل جنین، با یک فرمان عجیب، آن را به این جهان می‌فرستد و در مسیر حیات و مراحل تکامل او را هدایت می‌فرماید و هرروز در شأن و شرایط و مقامی است. سپس به ابزار و وسایل مهمی که در اختیار انسان گذارده و او را با جهان خارج مربوط می‌کند، اشاره کرده است. خداوند به او عقل داد تا نیکی و بدی را بشناسد و زبان داد تا پرس و جو کند و علوم خود را به دیگران منتقل نماید، و چشم داد که حقایق حسی را با آن درک کند، و هدف نهایی از این سه موهبت بزرگ، این بود که: فرمان‌های الهی را بفهمد و از آنچه در اطراف اوست، درس عبرت بیاموزد و از آنچه شایسته مقام او نیست، پرهیز کند. درواقع سه منبع مهم شناخت، یعنی: عقل و زبان و چشم که به ترتیب برای درک مطالب فکری، نقلی، عینی و حسی است، در این عبارت کوتاه جمع شده و به انسان دستور داده شده است که آن‌ها را در مسیر سعادتش به کار گیرد.

سپس می‌فرماید: «این وضع ادامه می‌یابد تا انسان به حدّ اعتدال و کمال برسد». درست است که همه انسان‌ها چنین نیستند، ولی کلام امام (علیه السلام) ناظر به اکثریتی است که در بسیاری از جوامع، هنگامی که توان یافتند و به قدرت رسیدند، همه چیز را به فراموشی می‌سپارند و همچنین هشداری است به مؤمنان فرمانبردار که مراقب حال خویش باشند و شکر نعمت ایمان و تقوا را بجا آورند».

مرحوم بحرانی می‌گوید: اینکه امام (علیه السلام) فرموده است حتی إذا قام اعتداله... آن زمان که انسان قامت موزونی یافت، و جوانی برومند گردید، خودبین و متکبر می‌گردد، بعضی از شارحان بر این اوصاف که امام (علیه السلام) برای انسان برشمرده است، اعتراض کرده و گفته‌اند: بسیاری از افراد، دارای این اوصاف خودبینی و تکبر نیستند، بنا بر این فرموده امام (علیه السلام) عمومیت ندارد. در پاسخ این اعتراض باید گفت: روی سخن امام (علیه السلام) به انسان مطلق است که در حکم موجه جزئی و مثبت حکم جزئی است و شامل عموم انسان‌ها نمی‌شود. هرگاه حکمی به صورت مطلق آورده شود، درباره بعضی از افراد قطعاً

صادق خواهد بود، و آن بعضی همان گناهکارانی هستند که روی سخن امام (ع) با آن‌هاست و مصداق واقعی کلام آن حضرت می‌باشند؛ و آن‌ها را بدین بیان توبیخ می‌کند. در ضمن دیگران را توجه به وجوب و استمرار شکرگزاری خداوند داده، از آن‌ها می‌خواهد که فرامین حق را امتثال کرده و از آنچه خداوند نهی فرموده، دوری جویند (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۶۳، خطبه ۸۰، السادسه تا اول السابقه).

محقق خویی می‌گوید: در این جمله امام (ع) وقتی مخاطبان را با حکمت‌ها و موعظه‌های حسنه موعظه می‌کند، به دنبال آن تأکید می‌کند به ذکر حال انسان و نعمت‌هایی که خدا به او داده است، از نعمت‌های ظاهری و باطنی بعد از اینکه چیزی که قابل ذکر باشد نبود، حتی وقتی بزرگ می‌شود تکبر می‌کند، و آنچه را خدا به او دستور داده است انجام نمی‌دهد، و از آنچه خدا نهی کرده است دوری نمی‌کند؛ سپس مرگ در حال غرور به او روی می‌آورد و در محله اموات قرار می‌گیرد و رهین اعمال خویش می‌گردد و گرفتار اعمالش می‌گردد و مبتلا به شدائد و سختی‌های عالم برزخ و ترس‌های آن می‌شود. همان‌گونه که امیرمؤمنان (ع) فرمود: خدای متعال او را در تاریکی‌های رحم قرار داد (أَمْ هَذَا الَّذِي أَنْشَأَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ). بعد می‌گوید: مراد از ظلمات چیزی است که در این آیه خدای متعال فرموده است... او شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر در میان تاریکی‌های سه‌گانه می‌بخشد^۱... و این ظلمات یا ظلمت شکم و رحم و مشیمه است یا صلب و رحم و شکم (خویی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۲۷، خطبه ۸۲). مرحوم طبرسی می‌گوید: مقصود از ظلمات ثلاث، ظلمت شکم، ظلمت رحم و ظلمت مشیمه است (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ب، ج ۸-۷: ۴۹۱).

۵-۱. خطبه ۸۷: خود را به عدالت واداشته و آغاز عدالتش...

از موارد دیگری که در نهج البلاغه کلمه «عدل» آمده است، خطبه ۸۷ است. این خطبه درباره صفات پرهیزکاران و فاسقان و آگاه‌سازی نسبت به موقعیت اهل بیت در میان مردم و نیز گمان‌های نادرستی که برای بعضی پیدا شده، سخن می‌گوید. این خطبه درواقع دارای پنج بخش است که چهار بخش آن کاملاً به هم پیوسته

۱. يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثَ... (زمر / آیه ۶).

است، ولی بخش پنجم مفهومی جداگانه دارد و نشان می‌دهد که مرحوم «سید رضی» قسمت‌هایی از اواخر خطبه را حذف کرده است. و منها: حَتَّى يَطْرُقَ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا معقولة على بني أمية... یعنی تا آنجا که برخی از شما گمان می‌برند که دنیا به کام بنی‌امیه شد...

امام (ع) در بخشی از این خطبه می‌فرماید:

«بنده خدا برای خدا اعمال خویش را خالص کرده آنچنان که خداوند خلوص او را پذیرفته است. از این رو او از معادن و گنجینه‌های دین خدا و از ارکان زمین اوست، خود را به عداوت واداشته و آغاز عدالت او بیرون راندن هوا و هوس از دل خویش است. حق را می‌شناسد و به آن عمل می‌کند. هیچ کار خیری نیست مگر که به آن قیام می‌کند و در هیچ جا گمان خیری نبرده جز آنکه به سوی آن شتافته است. زمام اختیار خود را به قرآن سپرده و قرآن را راهبر و پیشوای خود قرار داده است، هر جا که قرآن فرود آید، بار خویش را همانجا افکند و هر جا قرآن منزل کند و جای گیرد آن را منزلگاه خویش سازد و مسکن گیرند...»^۱

امام (ع) در این بخش از خطبه به مقام اخلاص عبد و عارف الهی اشاره کرده و می‌افزاید: «خویش را برای خدا خالص کرده و خدا خلوص او را پذیرفته است»، چرا که در مقابل اخلاص، شرک است. در حدیثی آمده است که مسعده بن صدقه می‌گوید از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: از پیامبر خدا (ص) سؤال شد که شرک به چه معناست، فرمود: شرک و توجه به غیر خدا (در عمل انسان) مخفی‌تراست از حرکت مورچه، بر سنگ سیاه، در شب تاریک و ظلمانی^۲. بدیهی است، پاکسازی اعماق دل از چنان شرکی، جز به امداد الهی امکان‌پذیر نیست و کسی که وجودش از هر نظر خالص شده و کار او تعلیم و تربیت است، به منزله معدن فناپذیری است که دائماً جواهرات و فلزات گرانبها از آن استخراج می‌کنند و در برابر طوفان‌های شرک و گناه، و وسوسه‌های

۱. و من خطبة له (ع) و هي في بيان صفات المتقين و صفات الفساق و التنبيه إلى مكان العترة الطيبة و الظن الخاطي لبعض الناس. قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أَمَّهَا وَلَا مَظِنَّةَ إِلَّا قَصَدَهَا قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زَمَامِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَ إِمَامُهُ يُحِلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقُلَهُ وَ يَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَثْرَلُهُ (نهج البلاغه، ص ۱۱۹، خطبه ۸۷).

۲. عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ النَّبِيِّ (ص) إِنَّ الشِّرْكَ أَخْفَى مِنْ ذَيْبِ الثَّمَلِ - عَلَى صَفَاةٍ سَوْدَاءَ فِي لَيْلَةٍ ظُلُمَاءَ (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۶: ۲۵۴).

شیاطین جنّ و انس که به‌سوی جامعه انسانی می‌وزد، همچون کوهی است که در قرآن مجید «میخ زمین» شمرده شده؛ زیرا کوه‌ها از یک‌سو، طوفان‌ها را درهم می‌شکنند و مردمی را که در پناه آن‌ها هستند، در امان می‌دارند و از سوی دیگر، در برابر زلزله‌ها که دائماً از درون زمین برمی‌خیزد، مقاومت می‌کنند و پوسته زمین را- جز در موارد نادری- از لرزش‌های مداوم، محفوظ نگه می‌دارند.

قرآن مجید به هنگام بیان نکات توحیدی در جهان آفرینش می‌فرماید: «آیا ما زمین را محل آرامش شما و کوه‌ها را میخ‌های زمین قرار ندادیم؟»^۱

به یقین، اگر کوه‌ها نبودند و ریشه‌های آن‌ها همچون حلقه‌های به هم پیوسته زره، اطراف زمین را فرامی‌گرفت، زمین گاهواره و استراحتگاه انسان نمی‌شد، به علاوه طوفان‌های شن، محیط زندگی انسان را همچون درون کویرها، غیرقابل زیست می‌نمود و آرامش را به کلی سلب می‌کرد. از این گذشته، آبیاری زمین‌های خشک که توسط ذخایر کوه‌ها صورت می‌گیرد، از میان می‌رفت و مطلقاً آرامشی وجود نداشت.

تشبیه این عالم ربّانی و بنده مخلص پروردگار، به کوه‌هایی که میخ‌های زمین هستند، نشان می‌دهد که برکات وجود آن‌ها در جامعه اسلامی بسیار زیاد است. آن‌ها هستند که جامعه بشری را از تنش‌ها، لرزش‌ها و طوفان‌های انحراف، نگه می‌دارند.

سپس امام (علیه السلام) در ادامه این سخن، به چهار وصف دیگر از اوصاف برجسته این عالم ربّانی اشاره کرده و می‌فرماید: «قد ألزم نفسه العدل، فكان أوّل عدله نفی الهوى عن نفسه؛ او خود را ملزم به عدالت نموده، و نخستین گام عدالتش، بیرون راندن هوا و هوس، از دل خویش است». حقیقت عدالت اخلاقی، آن است که تمام اوصاف انسان، در حدّ اعتدال باشد. از جمله، علاقه‌های افراطی که او را به هواپرستی می‌کشد و همچنین خمول و انزوا و سستی که او را به بیگانگی از دنیا دعوت می‌کند، در او وجود نداشته باشد. حلال را بپسندد، حرام را نفی کند و در خطّ اعتدال گام بردارد.

تعبیر به (أوّل عدله...) به این حقیقت اشاره می‌کند که او عدالت را از خویشتن شروع می‌کند، آن هم از درون جان و زوایای روحش، و تا چنین نباشد به یقین سخنش در

۱. أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَاداً وَالْجِبَالَ أَوْتَاداً (نبأ / آیات ۶-۷).

دیگران، برای پیمودن جاده عدل، اثر نمی‌گذارد. در توصیف دوم می‌فرماید: «بصف الحق و يعمل به»، «او کسی است که حق می‌گوید و به حق عمل می‌کند». اگر طرفدار حق است، تنها در زبان و سخن نیست بلکه در رفتار و عمل نیز هست، چرا که سخنی که از اعتقاد برخیزد، در رفتار انسان منعکس می‌شود و اگر انعکاسی نداشت، نشانه عدم ایمان گوینده، به آن سخن است. در وصف سوم می‌فرماید: «هیچ کار خیری نیست، جز آنکه آهنگ آن می‌کند...» یعنی او طالب هر خیر و نیکی و سعادت است. حتی مواردی را که گمان می‌رود در آنجا خیری یافت شود، به سراغ آن می‌رود و عاشق و دلباخته خیرات است.

در چهارمین صفت می‌فرماید: «زمام اختیار خود را به دست قرآن سپرده و قرآن رهبر و پیشوای او است». به این ترتیب، بنده مخلص و آگاه خود را موظف به هدایت گم‌گشتگان بیابان زندگی می‌بیند، اصلاحات را از خویشتن شروع می‌کند، هواپرستی را از درون جاننش ریشه‌کن می‌سازد، پیوسته حق می‌گوید و به حق عمل می‌کند و همواره دنبال نیکی‌هاست و از همه برتر اینکه، در همه جا و در هر زمان و در همه چیز، قرآن، راهنما و پیشوای اوست، به قرآن، به عنوان یک دستورالعمل تمام عیار زندگی نگاه می‌کند، نه وسیله‌ای برای توجیه عقاید و افکار خویش، برعکس آن گروهی که دم از پیروی قرآن می‌زنند، ولی همیشه تلاش می‌کنند آیاتی را بیابند که با خواسته آن‌ها بهتر می‌سازد، این‌ها همان کسانی هستند که قرآن درباره آن‌ها می‌فرماید: «کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می‌کنند و می‌خواهند در میان آن‌ها تبعیض قائل شوند، و می‌گویند به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند. آن‌ها کافران حقیقی‌اند و برای کافران مجازات توهین‌آمیزی فراهم ساخته‌ایم».^۱

اینان منحرفانی هستند که هرگز به قرآن، به عنوان یک کتاب هدایت و رهبر و راهنما ایمان نیاوردند، آن‌ها در واقع خداپرست نیستند، بت‌پرستند! یعنی هواوهوس‌ها و افکار انحرافی خویش را، پرستش می‌کنند، «تفسیر به رأی» که در روایات اسلامی، شدیداً از آن

۱. إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا. أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (نساء / آیات ۱۵۰-۱۵۱).

نهی شده، نیز شاخه‌ای از بت‌پرستی و شرک خفی است، این‌ها کجا و عالم مخلص کجا؟ آن عالمی که تمام وجودش، در اختیار قرآن، و دل‌باخته و دل‌داده قرآن است.

مرحوم بحرانی می‌گوید: در این خطبه امام (علیه السلام) از جمله صفات پرهیزکاران که موجب دوستی خداوند نسبت به آن‌ها می‌شود، در این خطبه چهل صفت را بیان فرموده است. به یقین دانسته‌ای که محبت خداوند تعالی، به لحاظ کمالات نفسانی‌ای است که از جهت نزدیکی انسان به خداوند حاصل می‌شود، بدین توضیح که انسان استعداد دریافت فیض وجود خداوند را پیدا کند؛ بنابراین هر کس استعداد بیشتری داشته باشد، در کسب فیض استحقاق بیشتری خواهد داشت و محبت خداوند هم نسبت به چنان شخصی فزون‌تر خواهد بود (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۹۰، خطبه ۸۴). سپس در ادامه می‌گوید: او نفس خویش را ملزم به رعایت عدل و اعتدال کرده، و دلیل بارز این حقیقت دوری از هوای نفسش می‌باشد، چون ملکه عدالت از سه خصلت نفسانی: حکمت، عفت و شجاعت سرچشمه می‌گیرد. عرفا نفس خود را به وسیله عبادت و دیگر امور شرعی ریاضت می‌دهند تا این ملکات و صفات اخلاقی در نفس آن‌ها حاصل شود، ناگزیر برای رسیدن به این مقصود نفس خویش را ملزم به اجرای عدل و اعتدال می‌کنند.

چون عدالت در قوه شهوانی این است که انسان عقیف باشد، بدین توضیح که نه در کل، قوه شهوانی را از بین ببرد و نه زیادروی داشته باشد تا به فسق و فجور منتهی شود، رعایت اعتدال در نیروی شهوانی از دیگر قوا دشوارتر است؛ زیرا موارد شهوت زیاد. علاقه و دل‌بستگی انسان را به سمت افراط می‌کشاند. به همین دلیل است که بیشتر موارد نهی در شریعت، شهوات می‌باشند؛ بنابراین سزاوار بودن پرهیزکار به ستایش و مدح، وقتی است که نفس خود را از خواسته‌های شهوانی دور بدارد. به علاوه اول چیزی که سالک لازم است، در به کمال رساندن قوه علمی آغاز کند، اصلاح قوه شهویه می‌باشد، و پرهیزکار باید حدود خداوند را رعایت کند، در خوردنی‌ها، ازدواج، کسب‌وکار و دیگر امور تجاوز ننماید (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۹۵-۲۹۶).

پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نبوشاند؟!

امام (علیه السلام) در قسمت دیگر این خطبه می‌فرماید:

«مردم کجا می‌روید و رو به کدام طرف می‌کنید، چرا از حق منحرف می‌شوید درحالی‌که پرچم‌های حق برافراشته و نشانه‌های آن آشکار است با اینکه چراغ‌های هدایت نصب شده است. چون گمراهان به کجا می‌روید و شما را به کدام وادی می‌برند، چرا سرگردانید درحالی‌که عترت پیامبر شما (صلی الله علیه و آله) در میان شماست، آن‌ها زمامداران حق و یقینند و پرچم‌های دین و زبان‌های گویای صدق و راستی هستند. حال که چنین است باید آن‌ها را در بهترین منازل قرآن جای دهید و مانند شتران تشنه که به سوی آب شتابانند به سویشان هجوم ببرید.

ای مردم این حقیقت را از خاتم پیامبران بیاموزید که فرمود: هر که از ما می‌میرد، درحقیقت نمرده است و آن‌کس که از ما جسدش کهنه شده درواقع کهنه نشده است. پس آنچه را نمی‌دانید، نگویند؛ زیرا بسیاری از حقایق در اموری است که ناآگاهانه انکار می‌کنید. مردم! عذرخواهی کنید از کسی که دلیلی بر ضد او ندارید، و آن‌کس من می‌باشم، مگر من در میان شما بر اساس «ثقل اکبر» (قرآن مجید) عمل نکردم؟ و ثقل اصغر «عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله)» را در میان شما باقی نگذارم؟ مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم؟ و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهیتان ندادم؟ مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نبوشاندم؟ و نیکی‌ها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم؟ و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟ پس وهم و گمان خود را در آنجا که چشم دل زرفای آن را مشاهده نمی‌کند، و فکرتان توانایی تاختن در آن راه ندارد، به کار نگیرید».^۱

امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه به سراغ اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) و موقعیت آن‌ها در جامعه اسلامی می‌رود که کسی نگوید در زمانی زندگی می‌کنیم که هر گروهی ما را به سویی دعوت می‌کند و در میان جامعه‌ای هستیم که داعیان حق و باطل، در آن به هم

۱. فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ وَ أَيْ تُوَفِّكُونَ وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَ الْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَ الْمَنَازِرُ مَنْصُوبَةٌ فَأَيْنَ يَتَّهِ بِكُمْ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِثْرَةٌ بَيْنَكُمْ وَ هُمْ أَرْبَعَةُ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَ رِدْوَهُمْ وَ زُودَ إِلَيْهِمُ الْعَطَاشُ أَتَيْهَا النَّاسُ خُدُوعًا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ ص إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِمَيِّتٍ وَ يَبْلَى مَنْ بَلِيَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِبَالٍ فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيْمَا تُنْكِرُونَ وَ أَغْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ هُوَ أَنَا أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ وَ أَثَرِي فِيكُمْ الثَّقَلِ الْأَصْغَرُ قَدْ رَكُزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ وَ وَفَّقْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ أَلْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي وَ فَرَّشْتُكُمْ الْمَغْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَ فَعَلِي وَ أَرَيْتُكُمْ كِرَامَةَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرِّأْيَ فِيْمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرَةَ الْبَصَرِ وَ لَا تَتَغَلَّغُلْ إِلَيْهِ الْفِكْرُ (نهج البلاغه، صص ۱۱۹-۱۲۰).

آمیخته و شناخت این دو، از یکدیگر بسیار مشکل است. این گونه نیست، همه چیز روشن است و همه معیارها واضح است و هیچ عذری از کسی پذیرفته نمی‌شود. کسانی در بیابان‌های زندگی گمراه می‌شوند که نشانه‌های حق را در دست نداشته باشند و افرادی حیران و سرگردان هستند که دلایل روشن و معیارهای شناخت در اختیارشان نیست؛ اما شما با داشتن عترت پیامبر در میان خود، هرگز نباید به چنین سرنوشتی گرفتار شوید. تعبیر به «الهییم العطاش» (شتران تشنه) اشاره لطیفی است به این نکته که وجود آن بزرگواران، همچون چشمه آب حیات است و شما در نهایت به آنچه نزد آن‌هاست، شدیداً نیازمندید، باید بدون تردید و با سرعت و جدیت و به صورتی مشتاقانه و عاشقانه به سوی آن‌ها بیایید و از چشمه فیاض وجودشان بهره گیرید، بدیهی است هنگامی که بهترین منزلگاه‌های قرآن را برای آن‌ها قائل شویم، باید از علوم آنان این گونه سیراب گردیم.

در قسمتی از این خطبه می‌فرماید: آیا من در میان شما، ثقل اصغر [عترت پیامبر (ﷺ)] را باقی نگذاردم. شاهد این سخن، حوادثی است که در زندگی «علی (علیه السلام)» پیش آمد که فرزندان پیامبر (ﷺ) و باقیمانده «ثقل اصغر» «امام حسن (علیه السلام)» و «امام حسین (علیه السلام)» گاه در خطر قرار می‌گرفتند و امام (علیه السلام) نهایت کوشش را برای حفظ آنان می‌نمود. از جمله اینکه در یکی از روزهای نبرد «صفین» امام حسن (علیه السلام) را دید که به سرعت در لشکر دشمن در حال پیشروی است، فرمود: این جوان را نگه دارید تا پشت مرا نشکند که دریغم آید مرگ، حسن و حسین (علیه السلام) را دریابد. نکند با مرگ آن‌ها نسل رسول خدا (ﷺ) از بین برود! سید رضی علیه‌الرحمه می‌گوید: جمله «این جوان را نگه دارید» در مرتبه والای سخن و از فصاحت بالایی برخوردار است.^۱

در جمله بعدی می‌فرماید: «جامه عافیت را، با عدل خود، بر شما پوشاندم». نه تأثیر اجرای عدالت اجتماعی در آرامش و سلامت جامعه بر کسی پنهان است و نه عدل امیرمؤمنان علی (علیه السلام). او از لحظه نخست حکومتش باصراحت از لزوم اجرای عدالت اجتماعی سخن می‌گفت و حتی در یکی از سخنانش تصریح فرمود: به خدا سوگند، من

۱. و من کلام له ع فی بعض أيام صفین و قد رأى الحسن ابنه ع یتسرع إلى الحرب. املکوا عینی هذا الغلام لا یهدنی فإني أنفُس یهدین یغنی الحسن و الخسین (علیه السلام) علی الموت لئلا یقطع بهما نسل رسول الله (ﷺ). [قال السيد الشریف قوله (علیه السلام) املکوا عینی هذا الغلام من أعلی الکلام و أفصحه] (نهج البلاغه، ص ۳۲۳، خطبه ۲۰۷).

بیت‌المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن بازمی‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است^۱.

مرحوم بحرانی می‌گوید: باید دانست که امام (علیه السلام) با سرشماری صفات پرهیزکاران و بدکاران راه حق و باطل و عواقب نیک و بدی را که در انتظار آن‌هاست توضیح داده و همگان را متوجه ساخته است که بدکاران در ضلالت‌اند و حق را تشخیص نمی‌دهند. سپس آنان را از عذاب خداوند ترسانده، کتاب خدا و عترت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را یادآور شده است تا سمت‌گیری درستی داشته باشند، و با پیمودن طریق اهل بیت، به راه تقوا بروند و با کسب روشنایی از انوار حق و اهلش، از گمراهی بازگردند (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۰۰، خطبه ۸۴). سپس در ادامه می‌گوید: مقصود امام (علیه السلام) از «عافیت» که فرمود: «من از عدالت خود بر شما لباس عافیت پوشانیدم و از گفتار و کردار خود شما را راحت و آسایش بخشیدم». در امان ماندن از اذیتی است که از دست ستمگران بر پیروان آن حضرت وارد می‌شده است. لفظ «لباس» را برای سلامتی، استعاره آورده‌اند بدین توضیح، چنان‌که پیراهن بدن انسان را از گرما و سرما محفوظ نگاه می‌دارد، عافیتی که از طریق عدالت فراهم شود، انسان را از خطر ظلم نگهداری می‌کند. «فراش» مانند لفظ لباس برای کارهای نیک استعاره آورده شده است، چنان‌که انسان از گستردن فرش به استراحت و آسایش می‌رسد، از توسعه یافتن نیکی‌ها و رواج آن‌ها جامعه به آرامش و آسایش دست می‌یابد (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۰۳).

۶-۱. خطبه ۹۱: دروغ گفتند آن‌ها که برای توهمتایی قائل شدند؛ کسی که برای تو همتایی قائل شود، کافر شده است.

از موارد دیگری که در نهج البلاغه کلمه «عدل» آمده است، خطبه ۹۱ است^۲. این خطبه،

۱. نهج البلاغه، ص ۵۷، خطبه ۱۵ که قبل از این نیز گذشت.

۲. در کتاب مصادر (حسینی خطیب، ۱۳۸۶ق، ج ۲: ۱۶۸) آمده است که: تعبیر سید رضی در آغاز این خطبه، برای پی بردن به سند آن کافی است، چرا که او این خطبه را از «مسعدة بن صدقه» از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است و می‌دانیم که «مسعدة» دارای کتاب‌هایی از جمله: کتاب «خطب امیرمؤمنان (علیه السلام)» است؛ این کتاب تا زمان

معروف به خطبه اشباح است که از خطبه‌های درخشان آن حضرت می‌باشد. مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع) نقل می‌کند: امیرمؤمنان (ع) این خطبه را بر منبر کوفه به این جهت ایراد کرد که شخصی از امام (ع) خواست، خدا را آن چنان برایش توصیف کند که گویا او را با چشم می‌بیند تا بر معرفتش افزوده گردد! امام (ع) از این سخن خشمگین شد و اعلام کرد همه حاضر شوند. مسجد پر از جمعیت شد. امام (ع) بر منبر قرار گرفت، درحالی که غضبناک بود و رنگ چهره‌اش متغیّر؛ پس از ستایش خداوند و درود بر پیامبر اسلام (ص) در ضمن این خطبه فرمود:

«خداوند! گواهی می‌دهم، آن کس که تو را به اعضای گوناگون پدیده‌ها و مفاسل به هم پیوسته که به فرمان حکیمانه تو در لابلای عضلات پدید آمده تشبیه می‌کند هرگز در اعماق ضمیر خود تو را نشناخته و یقین به این حقیقت که برای تو شبیه و نظیری نیست، در درون جان‌ش قرار نگرفته است و نمی‌داند که هرگز برای تو همانندی نیست و گویا بیزاری پیروان گمراه از رهبران فاسد خود را نشنیده‌اند که (در روز قیامت) می‌گویند: به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکار بودیم. چون شما را با پروردگار عالمیان برابر می‌شمردیم (شعراء / آیات ۹۷-۹۸). دروغ گفتند آنان که برای تو

«سیدهاشم بحرانی» (محدّث معروف که در قرن یازدهم می‌زیسته) وجود داشته و در اختیار او بوده است؛ زیرا روایات فراوانی در کتاب معروفش «تفسیر برهان» از آن نقل کرده است. به هر حال، این خطبه از خطبه‌های مشهور امیرمؤمنان است که جمعی از علمای اسلام، قبل و بعد از «سید رضی» آن را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند.

احمد بن عبد ربّه مالکی در «عقد الفرید» و «شیخ صدوق» در کتاب «توحید» (با تفاوتی در الفاظ) آن را نقل کرده‌اند (این هر دو قبل از سید رضی می‌زیسته‌اند). سپس «زمخشری» در «ربیع الأبرار» و «ابن اثیر» در «نهایه» بخش‌هایی از آن را ذکر کرده‌اند. به گفته مرحوم «سید بن طاووس» محتوای این خطبه به قدری عظمت دارد که خودش گواه بر صدق و اعتبارش می‌باشد و نیازی به سند متواتر ندارد (حسینی خطیب، ۱۳۸۶ق، ج ۲: ۱۶۸).

در مورد علت نامگذاری این خطبه به عنوان اشباح بعضی احتمال داده‌اند که کلمه «اشباح» در این خطبه وجود داشته و چون «سید رضی» عادت بر این دارد که از خطبه گلچین می‌کند، و تمام آن را نقل نمی‌کند این بخش از خطبه را انداخته است و آن جمله، احتمالاً این بوده است: «و کیف یوصف بالأشباح و ینعت بالألسن الفصاح؛ چگونه ممکن است خداوند به اشباح و اجسام توصیف شود و چگونه ممکن است زبان‌های فصیح و گویا قدرت، بر بیان وصف او داشته باشند». (این جمله را مرحوم «صدوق» در کتاب «توحید» در خطبه‌ای که شباهت با قسمتی از خطبه اشباح دارد، آورده است) (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۷۸-۷۹، حدیث ۳۴).

احتمال دیگر در این نامگذاری این است که چون خطبه طولانی بوده و یکی از معانی اصلی «شبح» گسترش و وسعت و امتداد چیزی است، به این نام، نامیده شده است که ابن فارس در مقاییس اللغه (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۲۴۰) می‌گوید: شبح الشّین و الباء و الحاء، أصل صحیح یدلّ علی امتداد الشّیء فی عرض، من ذلک «الشّبح» و هو الشّخص، ستمی بذلک، لآثه فیهِ إمتداد او عرضاً...